گنجینه زبان و ادبیات فارسی

سلیمان نامه‌های ادب فارسی

یوسف اسماعیل زاده[1*]، علی فیروزجایی[1]

۱. استادیار، گروه زبان وادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: smailzade@pnu.ac.ir

چکیده

داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا، با منشأ قرآنی در سوره‌های نمل و سبأ، یکی از بن‌مایه‌های مهم روایت‌پردازی در ادب فارسی است. این قصه از سطح تلمیحات پراکنده در شعر کلاسیک فراتر رفت و در قالب منظومه‌های مستقل با عنوان‌هایی چون سلیمان‌نامه، بلقیس و سلیمان، سلیمان و بلقیس و داوودنامه بازآفرینی شد. هدف این مقاله، معرفی و طبقه‌بندی دوازده مثنوی مستقلِ بازمانده در این سنت و بررسی ویژگی‌های فرمی و محتوایی آن‌هاست. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و بر پایه بررسی متون منظوم، منابع تفسیری، قصص‌الانبیاء و گزارش‌های کتاب‌شناختی انجام شده است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شاعران فارسی‌گو با تکیه بر منابع قرآنی و تفسیری، روایتی دینی، اخلاقی، عاشقانه و گاه تعلیمی از این قصه ارائه کرده‌اند. در این منظومه‌ها، عناصری چون معجزات سلیمان، هدهد، تخت بلقیس، نامه‌نگاری، و پیوند عشق و نبوت، در ساختاری متنوع و متناسب با ذوق هر شاعر بازپرداخته شده‌اند. این مقاله با رویکردی تطبیقی، جایگاه سلیمان‌نامه‌ها را در سنت منظومه‌سرایی فارسی روشن می‌سازد و نسبت آن‌ها را با تحولات ادبی ایران و شبه‌قاره نشان می‌دهد.

کلیدواژگان: *سلیمان‌نامه، داستان سلیمان و بلقیس، قصص‌الانبیاء، مثنوی فارسی، ادب فارسی.*

شیوه استناددهی: اسماعیل زاده، یوسف.، و فیروزجایی، علی. (۱۴۰۵). سلیمان نامه‌های ادب فارسی. *گنجینه زبان و ادبیات فارسی*، ۴ (۳)، ۲۱-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۷ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

The Sulayman-Namas of Persian Literature

Yousef Esmaeilzadeh[1]*, Ali Firoozjai[1]

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran
*Corresponding Author's Email: smailzade@pnu.ac.ir

Abstract

The story of the Prophet Solomon and the Queen of Sheba, originating in the Qur'anic accounts presented in Surahs al-Naml and Saba', constitutes one of the significant narrative motifs in Persian literature. The story extended beyond scattered allusions in classical poetry and was recreated in independent narrative poems bearing titles such as Sulayman-nama, Bilqis and Solomon, Solomon and Bilqis, and Dawud-nama. This article aims to introduce and classify twelve extant independent mathnawis belonging to this literary tradition and to examine their formal and thematic characteristics. The study employs a descriptive-analytical method and is based on an examination of verse narratives, Qur'anic commentaries, Qisas al-Anbiya' literature, and bibliographical reports. The findings demonstrate that Persian-speaking poets, drawing upon Qur'anic and exegetical sources, produced religious, ethical, romantic, and occasionally didactic retellings of the story. In these narrative poems, elements such as Solomon's miracles, the hoopoe, the throne of Bilqis, epistolary exchanges, and the interrelationship between love and prophethood were reworked through diverse structures reflecting the individual literary sensibilities of the poets. Adopting a comparative approach, this article clarifies the position of the Sulayman-namas within the Persian tradition of narrative poetry and demonstrates their relationship with literary developments in Iran and the Indian subcontinent.

Keywords: *Sulayman-nama, the story of Solomon and Bilqis, Qisas al-Anbiya', Persian mathnawi, Persian literature.*

How to cite: Esmaeilzadeh, Y. & Firoozjai, A. (2026). The Sulayman-Namas of Persian Literature. *The Treasury of Persian Language and Literature*, *4*(3), 1-21.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 28 February 2026
Revise Date: 29 July 2026
Accept Date: 05 August 2026
Publish Date: 23 August 2026

مقدمه

داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا، با سرچشمه گرفتن از آیات سوره‌های «نمل» و «سبأ»، جایگاهی ممتاز در فرهنگ اسلامی ـ ایرانی دارد. این روایت وحیانی، دستمایهٔ خلاقیت شاعران فارسی‌زبان قرار گرفت و به‌تدریج از سطح تلمیحات شعری به‌سوی خلق مثنوی‌های مستقل حرکت کرد. پس از رونق مثنوی‌های نظامی گنجوی، نظیره‌پردازی به سنتی غالب در ادبیات فارسی بدل شد (1) و در قرن یازدهم هجری، شمار منظومه‌های فارسی به شکلی بی‌سابقه، بیش از ۸۷ اثر، فزونی یافت (2). اگرچه بسیاری از این آثار، به‌دلیل رواج عمومی شعر و دگرگونی ذائقهٔ مخاطبان، از قوت کلام و پیرایه‌های هنری استادان پیشین بی‌بهره بودند (3)، اما ابتکارات موضوعی در آن‌ها، این دوره را به دورانی متفاوت بدل کرد.

یکی از جریان‌های مهم در این عرصه، «سلیمان‌نامه‌ها» است که شاعرانی چون حیاتی گیلانی، زلالی خوانساری، فیّاضی دکنی و دهقان سامانی به آن پرداختند. با وجود اهمیت این آثار، پژوهش‌های موجود عمدتاً پراکنده و تک‌نگارانه بوده‌اند.

هدف اصلی این مقاله، معرفی جامع و تحلیل ساختاریافتهٔ دوازده مثنوی مستقلِ بازمانده با موضوع حضرت سلیمان و بلقیس است. در این پژوهش، ضمن احصا و طبقه‌بندی این منظومه‌ها، ویژگی‌های فرمی، شامل بحر، وزن و حجم، و محتوایی، شامل اخلاقی، عرفانی و روایی، آن‌ها بررسی خواهد شد. این مقاله می‌کوشد تا با تحلیل تطبیقی این آثار، خلأ پژوهشی موجود در شناخت این ژانر را پر کرده و تبیین کند که چگونه شاعران این دوره، با رویکردی گزینش‌گرانه به متون دینی و قصص‌الانبیا، سلیمان‌نامه‌ها را به حوزه‌ای برای بازتاب جهان‌بینی خود بدل کردند. در نهایت، جایگاه این منظومه‌ها به‌عنوان حلقه‌ای از پیوند میان روایت‌های قرآنی و سنت منظومه‌سرایی دورهٔ صفوی و پس از آن، ارزیابی خواهد شد.

پیشینهٔ تحقیق

بازتاب داستان سلیمان و بلقیس در ادب فارسی، جریانی دوگانه را دنبال کرده است: نخست، انعکاس مضامین و تلمیحات مرتبط با زندگی این دو شخصیت در دیوان‌های شعر، و دوم، پیدایش «سلیمان‌نامه‌ها» به‌مثابهٔ مثنوی‌های مستقل که به‌ویژه از قرن نهم هجری به بعد، تحت تأثیر سنت داستان‌سرایی نظامی گنجوی و پیروان او شکل گرفتند.

پژوهش‌های پیشین در این حوزه عمدتاً بر احصا و معرفی نسخه‌های خطی یا تحلیل موردی منظومه‌های خاص متمرکز بوده‌اند. از مهم‌ترین آثار در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حیاتی گیلانی و تحلیل سبک: اسماعیل‌زاده و دیگران در دو پژوهش مجزا، در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹، به بررسی تطبیقی مثنوی حیاتی گیلانی با متون قصص‌الانبیا و تفاسیر پرداخته و احوال شاعر را تبیین کرده‌اند.
- معرفی و تصحیح نسخ: حق‌پرست مثنوی سلیمان و بلقیس نظام استرآبادی را بر اساس نسخهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد بررسی کرده است (4).
- مطالعهٔ منظومه‌های شبه‌قاره: پشتدار و دیگران به معرفی مثنوی بلقیس و سلیمان احمدخان صوفی پرداخته‌اند (5).

با وجود این پژوهش‌ها، جای خالی یک مطالعهٔ جامع که تمامی منظومه‌های مستقلِ بازمانده، یعنی دوازده مثنوی شناخته‌شده، را به‌صورت یکپارچه طبقه‌بندی و تحلیل کند، همچنان احساس می‌شود.

نوآوری این مقاله در گذار از «توصیف تک‌نگارانه» به «تحلیل منظومه‌ای» است. برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر بررسی یک نسخهٔ واحد یا یک شاعر خاص متمرکز بوده‌اند، این مقاله با رویکردی جامع، دوازده مثنوی مهم این سنت داستانی را در کنار یکدیگر قرار داده است.

بحث و بررسی

داستان حضرت سلیمان و ملکه سبأ، منشأ قرآنی استوار و درخشانی دارد که در آیات سوره‌های «نمل» و «سبأ» به‌تفصیل روایت شده است. این بن‌مایهٔ وحیانی که متضمن مفاهیمی چون پادشاهی، حکمت، نبوت و تسخیر عوالم است، در سنت ادبی فارسی، مسیری پویا را پیمود؛ به‌گونه‌ای که از تلمیحات پراکنده در شعر نخستین، به‌تدریج به‌سوی قالب مثنوی‌های مستقل پیش رفت. «سلیمان‌نامه‌ها» با ظهور در سده‌های میانی، عرصه‌ای برای پیوند میان قصص انبیا و تخیل شاعرانه فراهم آوردند. این منظومه‌ها نه‌تنها بازتاب‌دهندهٔ باورهای دینی، بلکه میدانی برای تبیین جهان‌بینی عرفانی و اخلاقی شاعران بودند که با الهام از روایت‌های قرآنی، ژانری متمایز را در ادب فارسی شکل دادند.

مثنوی سلیمان و بلقیس، سرودهٔ نظام استرآبادی

داستان حضرت سلیمان (ع) در پهنهٔ ادب فارسی، تنها یک روایت مذهبی یا تاریخی محض نیست؛ بلکه منظومه‌ای از مفاهیم نمادین، حکمی و عرفانی است که در قالب «سلیمان‌نامه‌ها» تبلور یافته است. این آثار که ریشه در آیات قرآنی، تفاسیر معتبر و قصص‌الانبیا دارند، پیوندی عمیق میان حماسه، غنا و تعلیم ایجاد کرده‌اند. در میان این آثار، منظومهٔ سلیمان و بلقیس، سرودهٔ نظام استرآبادی، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و مفصل‌ترین نمونه‌ها، جایگاهی ویژه در مطالعات سبک‌شناختی سده‌های نهم و دهم هجری دارد.

مولانا نظام‌الدین بن حسین بن مجدالدین استرآبادی، ملقب به «نظام معمایی»، از سخن‌سنجان برجسته و شیعی‌مذهب سدهٔ نهم هجری است. او در روزگاری می‌زیست که فنون ادبی و صنایع لفظی، به‌ویژه «معما»، رواج بسیار داشت. نظام در جوانی با اشتیاقی وافر به تحصیل علوم متداول زمانه پرداخت و چنان در گشودن و سرودن معما چیره گشت که به این صفت شهرهٔ آفاق شد و رساله‌ای وزین در این باب نگاشت.

هرچند در تذکره‌ها از تاریخ دقیق ولادت وی یادی به میان نیامده، اما قاطبهٔ مورخان و صاحب‌نظران، سال ۹۲۱ هجری قمری را زمان غروب آفتاب زندگی او دانسته‌اند. نظام در خاندانی اهل فضل پرورش یافت؛ چنان‌که برادرانش، «مهدی» و «طایر استرآبادی»، نیز از شاعران صاحب‌دیوان عصر خویش بودند. بااین‌حال، وی ظاهراً فرزندی از خود بر جای نگذاشت و آثار منظوم و منثورش تنها یادگاران ماندگار او گشتند. کارنامهٔ ادبی او عبارت است از:

- دیوان اشعار: شامل قصاید فاخر، ترکیب‌بندها، غزلیات پرشور و قطعات.
- سعادت‌نامه: مثنوی حماسی ـ مذهبی در بحر هزج که به شرح زندگانی و غزوات پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد.
- دستور معما: رساله‌ای آموزشی در فن معما.
- سلیمان و بلقیس: شاهکار داستانی او در قالب مثنوی.

۲. معرفی ساختاری منظومهٔ سلیمان و بلقیس: نظام استرآبادی این مثنوی را در بحر «متقارب مثمن مقصور»، بر وزن شاهنامه، سروده است که تداعی‌گر لحنی حماسی و باوقار است. طبق بررسی‌های به‌عمل‌آمده روی نسخه‌های موجود، تعداد ابیات این اثر در نسخهٔ مورد تحقیق حدود ۱۹۵۰ بیت و در نسخهٔ مشهد ۱۹۵۹ بیت است. این اثر را باید قدیمی‌ترین مثنوی مستقل در باب عشق و نبوت سلیمان و بلقیس دانست که از نظر حجم ابیات، در صدر سلیمان‌نامه‌های پارسی قرار می‌گیرد.

دیباچهٔ این مثنوی، آیینه‌ای از احوال درونی شاعر در ایام پیری است. نظام که گویا این اثر را در فصل خزان زندگی سروده است، با لحنی شکوائیه از سپیدی موی و نزدیکی مرگ سخن می‌گوید:

ولی تا شب موی من روز شد

به جانم غم روز فیروز شد

او در این بخش به تبیین جایگاه «سخن» می‌پردازد و معتقد است تنها چیزی که از آدمی در گذر زمانه باقی می‌ماند، کلام سنجیده

است. او بر ایجاز و پختگی تأکید داشته و از رکود بازار هنر در عصر خویش نالان است:

دریغا که اقبال فیروز نیست
خریدار این جنس امروز نیست

نظام اصالت محتوا را شرط اول شاعری می‌داند و بر این باور است که شاعر نباید به معانی تکراری و دست‌چندم روی آورد:

مجو معنی دست‌زد گاه فکر
که شوکرده را نیست سیمای بکر

۳. انگیزهٔ سرایش و سنت‌گرایی خلاق: نظام معمایی در لابه‌لای ابیات خویش، به پیشینهٔ مثنوی‌سرایی در ایران نظر دارد. او با ستایش از پیران این راه، همچون نظامی گنجه‌ای و امیرخسرو دهلوی، تأکید می‌کند که اگرچه راه سخت است، اما باب نوآوری بسته نیست. او معتقد است تقلید صرف، راه به جایی نمی‌برد و هر شاعری باید امضای خاص خود را داشته باشد:

نه هر شیوه کار زیبد ز کس
نه هر ساده‌رو دل فریبد ز کس
درین ره کمالی نپیموده‌اند
که ایشان چو ما آدمی بوده‌اند
به خسرو گهی پنجه در پنجه باش
گهی پیرو عارف گنجه باش

علت اصلی ورود او به داستان سلیمان (ع)، واقعه‌ای درونی و شبانه بوده است. او نقل می‌کند که شبی از بی‌خوابی به تورق کتب تواریخ روی آورد و ناگهان با ذکر جمیل سلیمان (ع) روبه‌رو شد:

برآمد ز دفتر نخستین کلام
حدیث سلیمان علیه‌السلام

او دریافت که اگرچه اصل داستان در تفاسیر آمده است، اما جنبه‌های هنری و شگفتی‌های روایی آن کمتر به نظم کشیده شده است. از همین رو، با وجود حضور غولانی چون جامی و نظامی در عرصهٔ داستان‌سرایی، تصمیم گرفت «شبدیز سخن» را در این میدان بتازد:

اساس سلیمان از آن بیش بود
کزان خامه رمزی تواند نمود

نظام استرآبادی تنها یک قصه‌پرداز نیست، بلکه در انتخاب منابع خویش، رویکردی تحقیقی و منطبق بر عقاید دینی دارد. او صراحتاً بیان می‌کند که زیربنای کار او «نص قرآن»، «تفاسیر معتبر»، «اخبار نبوی» و «قصص‌الانبیا» است. او با وسواس تمام، روایات کذب و اسرائیلیات نامعتبر را از بدنهٔ داستان خود حذف کرده است تا چهره‌ای قدسی و منطقی از پیامبر الهی ارائه دهد:

ز تفسیر کان هست مضمون نص
ز اخبار تاریخ و نقل قصص
سخن‌های بی‌کذب برداشتم
قلم بهر نظم وی افراشتم
ز واقع سخن گوهری ساختم
ز نقصان کذبش بری ساختم
به تحقیق آن در شدم جو به جو
کهن‌قصه را دادم آیین نو

در پایان نیز با فروتنی عالمانه، از سخن‌شناسان می‌خواهد که اگر لغزشی در کار او می‌بینند، بازگو کنند تا به اصلاح آن بپردازد:

اگر عیبناک است، ظاهر کنند
ز خویشم به این لطف شاکر کنند

۵. ساقی‌نامه و مغنی‌نامه در مثنوی نظام: یکی از ویژگی‌های بارز سبک‌شناختی این اثر، گنجاندن «ساقی‌نامه» در بطن مثنوی است. این سنت که ریشه در خمریات قدیم، مانند اشعار رودکی و منوچهری، دارد، با نظامی گنجه‌ای در اسکندرنامه به تکامل رسید. ساقی‌نامه‌ها اشعاری خطاب به ساقی هستند که در آن‌ها مضامینی چون ناپایداری جهان، غنیمت شمردن فرصت و گریز از غم مطرح می‌شود.

نظام استرآبادی به پیروی از نظامی و امیرخسرو دهلوی، در پایان بخش‌های مختلف منظومهٔ خود، حدود ۸۰ بیت را به خطاب با ساقی و مغنی اختصاص داده است. این ابیات، علاوه بر ایجاد تنوع موسیقایی، نقش «نتیجه‌گیری» را ایفا می‌کنند؛ یعنی شاعر پس از پایان یک بخش از داستان، با ساقی‌نامه، فضای ذهنی مخاطب را برای ورود به مرحلهٔ بعد آماده می‌سازد.

بررسی نسخه‌های خطی موجود: تاکنون دو نسخهٔ ارزشمند از این مثنوی شناسایی شده است که هر دو متأسفانه ناتمام هستند:

۱. نسخهٔ کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، شمارهٔ ۱/۶۸: این نسخه اگرچه نامرتب است، اما حاوی جزئیات مهمی از داستان، از دوران حضرت داوود (ع) تا ماجرای انگشتری سلیمان، است.

۲. نسخهٔ میکروفیلم دانشگاه تهران، شمارهٔ ۴۱۵۴: این نسخه دربردارندهٔ دیباچه و مقدمات مفصلی است که در نسخهٔ مشهد دیده نمی‌شود، اما فاقد بسیاری از عناوین داخلی است.

محتوای روایی در نسخه‌ها: عناوین موجود در نسخه‌ها نشان‌دهندهٔ گستردگی دید شاعر است. او از خلقت آدم و پادشاهی طالوت و جالوت آغاز کرده، به سلطنت داوود (ع) و نغمه‌پردازی‌های او می‌رسد و سپس تولد و جلوس سلیمان (ع) را با شکوهی تمام به تصویر می‌کشد. مضامینی چون:

ـ وزارت آصف برخیا و ساختن تخت سلیمان.

ـ تکلم با حیوانات و تقسیم ملک میان جن و انس.

ـ ماجرای هدهد و بلقیس، ملکهٔ سبا.

ـ و در نهایت، تقابل عشق و عقل در بستر روایت سلیمان و بلقیس.

نکتهٔ حائز اهمیت در نسخهٔ مشهد، شاخ‌وبرگ دادن شاعر به جنبه‌های عاطفی داستان است. نظام با نگاهی «نمادین و رمانتیک»، به توصیف زیبایی بلقیس و رنج فراق او می‌پردازد که این بخش‌ها نشان‌دهندهٔ تأثیرپذیری او از منظومه‌های غنایی فارسی است. بخش‌هایی چون «صفت عشق سلیمان و بلقیس» و «نالیدن بلقیس از فراق سلیمان»، از خلاقیت‌های ادبی نظام است که قصه را از یک گزارش تاریخی محض به یک «درام منظوم» بدل کرده است.

سلیمان و بلقیس، اثر ابوالفیض فیضی فیّاضی

ابوالفیض فیضی فیّاضی، فرزند شیخ مبارک ناگوری، ادیب، فقیه و دانشمند برجستهٔ شبه‌قارهٔ هند است که در سال ۹۵۴ هجری قمری، برابر با ۱۵۴۷ میلادی، در محیطی سرشار از علم و معرفت دیده به جهان گشود. او که در زمرهٔ بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین سخنوران و شاعران پارسی‌گوی سراسر شبه‌قاره قرار دارد، در تذکره‌ها، تاریخ‌نگاری‌های معاصر و آثار ادبی پس از خود با القابی فاخر و ستایش‌آمیز همچون «افصح‌الفصحاء»، «افصح‌المتکلّمین» و «زبدةالمتأخّرین» توصیف و نامیده شده است (6). این القاب نشان‌دهندهٔ پایگاه رفیع ادبی و تسلط بی‌چون‌وچرای او بر دقایق زبان فارسی در روزگار خویش است.

فیضی از معدود شاعران و دانشمندانی است که نه‌تنها در حوزهٔ شعر و نظیره‌سرایی، بلکه در مابقی علوم و فنون مختلف زمانهٔ خود نیز سرآمد، جامع‌الاطراف و یگانهٔ دوران بود؛ چنان‌که ملا عبدالقادر بداؤنی در کتاب ارزشمند تاریخی خود، منتخب‌التواریخ، در توصیف توانمندی‌های بی‌بدیل علمی و ادبی او چنین آورده است: «در فنون جزئیّه، از شعر و معمّا و عروض و قافیه و تاریخ و لغت و طب و انشا، عدیل در روزگار نداشت» (5). این گستردگی دانش، او را به شخصیتی ممتاز در دربار هند تبدیل کرد. افزون بر این، امین احمد رازی نیز در تذکرهٔ مشهور خود، هفت اقلیم، در توصیف شهرت و جایگاه رفیع ادبی و بیانی او صراحتاً می‌نویسد: «اشعارش از غایت اشتهار احتیاج به اظهار ندارد» (5).

فیضی فیّاضی به‌عنوان ملک‌الشعرای رسمی و برجستهٔ دربار جلال‌الدین اکبرشاه گورکانی، نقش بسیار محوری و بی‌بدیلی در پیوند و تبادلات فرهنگی میان ایران و هند ایفا کرد. او در حقیقت یکی از بزرگ‌ترین پیشگامان و سرآمدان سبک هندی و مروجان

سخن فاخر پارسی در آن دیار به شمار می‌رفت که با حمایت‌های دولتی به تربیت شاگردان و گسترش این زبان همت گمارد (7).

آثار منظوم و منثور فیضی فیّاضی را در تذکره‌ها بسیار پرشمار دانسته و در برخی منابع، تعداد آن‌ها را تا صد و یک اثر ارزشمند برآورد کرده‌اند. این حجم از تألیفات، گویای پویایی مستمر علمی و ادبی او در طول عمر پنجاه‌ساله‌اش است. ذبیح‌الله صفا در بررسی‌های موشکافانهٔ خود در کتاب تاریخ ادبیات در ایران، مهم‌ترین و شاخص‌ترین این آثار را به شرح زیر دسته‌بندی و معرفی کرده است:

• کتاب لیلاوتی: اثری در علم حساب و ریاضیات که فیضی آن را از زبان سانسکریت به فارسی ترجمه کرد.

• موارد الکلم: تفسیری شگفت‌انگیز و ادیبانه بر قرآن کریم که هنرمندانه و تماماً با بهره‌گیری از صنعت غیرمنقوط، بدون استفاده از حروف نقطه‌دار، به رشتهٔ تحریر درآمده است.

• سواطع‌الإلهام: تفسیر منثور و ارزشمند دیگری از آیات قرآن مجید به قلم توانای وی.

• لطیفهٔ غیبی: مجموعه‌ای وزین شامل منشآت، نامه‌ها و مکاتبات رسمی و شخصی او.

• کلیات فیضی: دیوان اشعار وی، شامل انواع قالب‌های شعری، اعم از قصیده، غزل و قطعه.

• پنج‌نامه یا همان خمسهٔ فیضی: این مجموعه شامل پنج منظومهٔ داستانی با نام‌های مرکزالأدوار، سلیمان و بلقیس، نل و دمن، هفت کشور و اکبرنامه است که شاعر آن‌ها را در تتبع، جواب و استقبال مستقیم از خمسهٔ نظامی گنجوی سروده است.

این ادیب و سخنور بزرگ، سرانجام پس از سال‌ها خدمت به زبان و ادب فارسی، بر اثر ابتلا به بیماری شدید تنگی نفس، در سال ۱۰۰۴ هجری قمری در شهر لاهور رخت از جهان بربست و پیکر او را برای تدفین به شهر آگره منتقل کرده و به خاک سپردند (3).

۳. منظومهٔ ناتمام سلیمان و بلقیس: یکی از بخش‌های بسیار مهم، برجسته و درعین‌حال ناتمام خمسهٔ فیضی فیّاضی، منظومهٔ داستانی سلیمان و بلقیس است. فیضی سرایش این مثنوی بزرگ را در بحر هزج، بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل»، که از رایج‌ترین بحور در منظومه‌های عاشقانه و غنایی زبان فارسی است، آغاز کرد؛ اما متأسفانه اجل به او مهلت نداد تا این داستان پرکشش، نبوی و عرفانی را به سرمنزل مقصود و پایان برساند؛ چراکه بر اساس آخرین بررسی‌های نسخه‌شناختی، تنها شصت‌وهفت بیت از کل این اثر منظوم در دست است.

هم‌اکنون، تنها نسخهٔ منحصربه‌فرد بازمانده از این ابیات پراکنده، در کتابخانهٔ دانشگاه علیگره هندوستان موجود است. این مثنوی با این بیت نیایشی، عرفانی و بسیار بلند آغاز می‌شود (3):

الهی پردهٔ تقدیس بگشای

سلیمان مرا بلقیس بنمای

این تک‌بیت آغازین به‌خوبی نشان می‌دهد که فیضی فیّاضی نیز همانند سایر مقلدان بزرگ مکتب نظامی، در سرآغاز منظومهٔ خویش به‌دنبال تلفیق داستان‌های مذهبی با مفاهیم عمیق توحیدی و عرفانی بوده است. هرچند کوتاهی ابیات بازمانده و ناتمامی اثر، پژوهشگران را از تحلیل و بررسی دقیق طرح داستانی، پیرنگ و شیوهٔ شخصیت‌پردازی او بازمی‌دارد، اما همین مقدار اندک و ابیات معدود باقی‌مانده نیز پختگی زبان، قدرت تصویرسازی و تسلط کامل او بر ظرفیت‌های وزنی و موسیقایی بحر هزج را به زیباترین شکل ممکن نمایان می‌سازد. این اثر سند ارزشمندی از تطور داستان سلیمان (ع) در پهنهٔ ادبیات شبه‌قاره است.

سلیمان و بلقیس، سرودهٔ حیاتی گیلانی

مثنوی سلیمان و بلقیس، سرودهٔ کمال‌الدین ابوالفضل حیاتی گیلانی، از مهم‌ترین منظومه‌های سلیمان‌نامه‌ای در ادب فارسی سدهٔ یازدهم هجری است. این اثر با بیش از سه هزار بیت، از مفصل‌ترین روایت‌های منظوم داستان سلیمان و بلقیس به شمار می‌آید و ارزش

آن تنها در حجم نیست، بلکه در شیوهٔ روایت، تکیه بر قرآن و روایات معتبر و پرهیز از افسانه‌های نامستند نیز نهفته است. لحن شاعر در سراسر اثر عفیف، دینی و محتاطانه است و همین ویژگی، منظومهٔ او را از بسیاری روایت‌های مشابه متمایز می‌کند.

کمال‌الدین ابوالفضل حیاتی گیلانی از شاعران برجستهٔ اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است. او در رشت زاده شد و جوانی خود را در گیلان گذراند، اما از جزئیات زندگی خانوادگی و شخصی او آگاهی دقیقی در دست نیست. حیاتی در آغاز به تجارت می‌پرداخت و سفرهایی به خراسان و عراق داشت؛ سفرهایی که در آشنایی او با محافل ادبی و گسترش تجربهٔ فرهنگی‌اش نقش مهمی ایفا کرد. سپس برای بهبود معیشت راهی هند شد و در سال ۹۹۴ ق. به آنجا رفت. پس از ورود به هند، با حمایت حکیم مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی به دربار و محافل فرهنگی گورکانی راه یافت. او در صفر ۱۰۲۸ ق.، هنگام حرکت از فتح‌پور به برهان‌پور، در آگره درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد. زندگی او میان گیلان، ایران مرکزی، عراق و هند شکل گرفت و همین گسترهٔ جغرافیایی در شکل‌گیری شخصیت ادبی‌اش مؤثر بود.

حیاتی تنها شاعر غزل‌سرا نبود، بلکه در مثنوی‌سرایی و نثرنویسی نیز توانا بود. از آثار او می‌توان به چند نمونهٔ مهم اشاره کرد:

۱. تتمهٔ تغلق‌نامهٔ امیرخسرو دهلوی: حیاتی به فرمان جهانگیرشاه، منظومهٔ ناتمام تغلق‌نامه را تکمیل کرد. این کار چنان مورد توجه پادشاه قرار گرفت که صلهٔ قابل‌توجهی به او داده شد. این ماجرا نشان‌دهندهٔ مهارت او در مثنوی‌سرایی و جایگاهش در میان شاعران درباری هند است.

۲. نثر و رقعات ادبی: هرچند شهرت اصلی حیاتی به شعر اوست، در آثار باقی‌مانده از او نمونه‌هایی از نثر کوتاه و ادبی نیز دیده می‌شود. این نوشته‌ها بیشتر در قالب دیباچه‌ها و نامه‌های ادبی بوده و نشان می‌دهد که او با ادب مکاتبات نیز آشنا بوده است.

۳. دیوان اشعار: حیاتی دیوان خود را گرد آورده و به کتابخانهٔ خان‌خانان تقدیم کرده بود. گزارش‌ها دربارهٔ حجم آن متفاوت است، اما روشن است که بخش‌هایی از آن در گذر زمان از میان رفته است.

۴. ساقی‌نامه: از حیاتی دو ساقی‌نامه شناخته شده است؛ یکی در مثنوی سلیمان و بلقیس و دیگری در تتمهٔ تغلق‌نامه. این امر نشان می‌دهد که او در این قالب ادبی نیز طبع‌آزمایی کرده است.

۵. منظومهٔ سلیمان و بلقیس: مهم‌ترین اثر حیاتی در سنت سلیمان‌نامه‌نویسی، مثنوی سلیمان و بلقیس است که در بحر هزج مسدس سروده شده و شمار ابیات آن را حدود ۳۱۴۸ بیت ثبت کرده‌اند. نسخهٔ خطی موجود این مثنوی کامل نیست و بخش آغازین آن از میان رفته است؛ به‌طوری‌که داستان در نسخهٔ فعلی با توصیف مهمانی بزرگ سلیمان برای همهٔ موجودات آغاز می‌شود. مطلع بخش بازمانده چنین است:

در این گفت‌وگو در قفل و بند است
هزاران جان در این آتش سپند است

با توجه به افتادگی‌های نسخه، احتمال می‌رود مطالبی دربارهٔ نسب حضرت سلیمان، ماجرای داوری‌های او و نیز تحمیدیه و نعت در بخش مفقود بوده باشد. بااین‌حال، بخش پایانی اثر نسبتاً کامل است و به ماجرای وفات سلیمان، اندرز به فرزند و ساقی‌نامه ختم می‌شود.

اصالت روایی و عفت بیانی: مهم‌ترین ویژگی این مثنوی، پایبندی به متن قرآن و پرهیز از داستان‌های عامیانه و نامستند، یعنی اسرائیلیات، است. حیاتی آگاهانه از توصیف‌های بی‌پردهٔ روابط عاشقانه و زیبایی‌های جسمانی بلقیس خودداری کرده و لحنی عفیف برگزیده است. او در ابیات خود به طعنهٔ منتقدانی اشاره می‌کند که ایجاز و عفت قلم او را نپسندیده و وی را به کم‌گویی متهم کرده‌اند. پاسخ حیاتی به این انتقادها نشان‌دهندهٔ نگاه دینی و تعهد اخلاقی اوست:

به تیر طعنه جانم را هدف کرد
که چون در گفت کردی اختصاری؟
... که این نی از در عشق زلیخاست
و یا هنگامه‌جای کوی رسواست
دگر نی قصهٔ لیلی و مجنون
که باشد از در آزرم بیرون
... که نیست این حرف بلقیس و سلیمان
سراسر گفت‌وگوی شرم و ایمان
سراسر گفت‌وگوهای خدایی‌ست
همه آثار و آیات سمایی‌ست
نشاید بی‌ادب این در گشادن
برهنه بر دم تیغ ایستادن

این رویکرد نشان می‌دهد که حیاتی میان مثنوی‌های عاشقانه و منظومه‌های دینی تفاوت ماهوی قائل بوده و حریم پاکی داستان انبیا را حفظ کرده است.

۲. حذف روایات نامألوف و خرافی: حیاتی بسیاری از افسانه‌های رایج در کتاب‌های قصص را که با عصمت پیامبران ناسازگار است، کنار گذاشته است. از جمله مواردی که در این مثنوی دیده نمی‌شود، می‌توان به ماجرای گم شدن انگشتر سلیمان، غصب حکومت توسط دیو، ماهی‌گیری و فقر حضرت سلیمان، بت‌پرستی در حرم‌سرای او و داستان‌های عامیانهٔ گفت‌وگوی سلیمان با عنقا اشاره کرد. این حذفیات نشان از نگاه گزینش‌گر و عقلانی شاعر به منابع تاریخی و دینی دارد.

۳. اضافات مبتنی بر ذوق و سنت شفاهی: در مقابل، حیاتی بخش‌هایی را به داستان افزوده است که در تفاسیر رسمی کمتر دیده می‌شود. از این جمله‌اند: مشورت هدهد با دیگر پرندگان پیش از سفر به سبا، ندای غیبی در خواب بلقیس برای ترغیب او به صلح و فرستادن نامهٔ دوم سلیمان به بلقیس. این نوآوری‌ها برخاسته از قوهٔ خیال شاعر و احتمالاً سنت‌های شفاهی و قصه‌گویی زمانهٔ اوست که بدون آسیب زدن به چارچوب دینی داستان، جنبه‌های دراماتیک آن را تقویت کرده است.

بلقیس و سلیمان، اثر محمدخان نصیبی کرمانشاهی

یکی دیگر از منظومه‌های ارزشمند در سنت سلیمان‌نامه‌نویسی ادب فارسی، مثنوی بلقیس و سلیمان، سرودهٔ میرزا محمدخان بن موسی‌بیگ زنگنه، متخلص به «نصیبی» کرمانشاهی لکهنویی، است. نصیبی از شاعران و سخنوران دورهٔ قاجار است که علاوه بر این منظومه، آثار دیگری همچون رونق‌المجالس، ید بیضا و طریق‌النجات را نیز از خود به یادگار گذاشته است. مثنوی بلقیس و سلیمان در بحر رمل و در سال ۱۲۵۱ هجری قمری به نظم درآمده است. نسخه‌ای خطی از این اثر هم‌اکنون در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود (8).

این منظومه با این بیت توحیدی و داستانی آغاز می‌شود:

ابتدا نامی که ابن برخیا
خواند و تخت آورد از شهر سبا

و در پایان، شاعر با اشاره به اتمام نظم کتاب و ثبت تاریخ آن، این‌گونه به کار خود پایان می‌دهد:

نک ز تاریخش گرفتم در رقم
هست آنچه گفته‌ام بی‌کیف‌وکم

ساختار و محتوای مثنوی: منظومهٔ نصیبی کرمانشاهی به‌دلیل جامعیت داستانی، طیف وسیعی از عناوین و موضوعات را در بر می‌گیرد که از ستایش پروردگار آغاز شده و با مرگ سلیمان پایان می‌پذیرد. ساختار محتوایی این مثنوی را می‌توان به چند بخش اصلی تقسیم کرد:

۱. مقدمه و ستایش مذهبی: شاعر اثر خود را با نام خدا، مناجات به درگاه قاضی‌الحاجات، نعت پیامبر اسلام (ص) و شرح معراج ایشان آغاز می‌کند. افزون بر این، با توجه به گرایش‌های مذهبی مصنف، بخش‌های مفصلی به مدح و ثنای حضرت علی (ع)، به‌عنوان فاتح خیبر و ساقی کوثر، و التجا به درگاه ایشان اختصاص

یافته است. شاعر در ادامه به حسب حال خود، گله از ناسازگاری روزگار و مردم عصر خویش و نیز مدح شاه زمان خود، نصیرالدین حیدر پادشاه، می‌پردازد.

۲. دوران حضرت داوود (ع): روایت داستانی اثر با بعثت حضرت داوود آغاز می‌شود. نصیبی به داستان‌های مشهوری همچون ساختن زره توسط داوود، ماجرای نازل شدن زنجیر عدالت از آسمان، ابتلا و آزمایش داوود در ماجرای اوریا و همسرش، کشته شدن اوریا در جنگ و ازدواج داوود با همسر او اشاره می‌کند. وی در این بخش تأکید می‌کند که متهم کردن داوود به قتل عمدی اوریا هرگز عقیدهٔ شیعیان نیست و در این واقعه، حکمت‌های الهی نهفته بوده است. در ادامه، ماجرای سرکشی اشلوم، پسر داوود، و آغاز ساخت بیت‌المقدس و درگذشت حضرت داوود روایت می‌شود.

۳. پادشاهی و شگفتی‌های دوران سلیمان (ع): این بخش به ارث رسیدن پادشاهی به سلیمان، قضاوت‌های هوشمندانهٔ او در کودکی، توصیف بساط و تخت سلیمان و گفت‌وگوی او با دهقان و دختر ماهی‌گیر می‌پردازد. ماجرای گذر سلیمان از وادی نمل، درهٔ مورچگان، و گفت‌وگوی او با پادشاه مورچه‌ها و نیز تکمیل ساخت بیت‌المقدس، از دیگر بخش‌های این فصل است.

۴. ماجرای بلقیس و ملک سبا: هستهٔ اصلی داستان با غیبت هدهد و جست‌وجوی عقاب برای یافتن او شکل می‌گیرد. هدهد پس از بازگشت، به توصیف بلقیس، ماجرای کشتن پادشاه سبا به دست بلقیس در شب زفاف و شوکت قلمرو او می‌پردازد. در ادامه، فرستادن نامهٔ سلیمان، ارسال هدایا از سوی بلقیس و رد شدن آن‌ها توسط سلیمان، حرکت بلقیس به سازش، حاضر کردن تخت بلقیس توسط آصف بن برخیا در چشم‌برهم‌زدنی و در نهایت، عبور بلقیس از روی صرح ممرّد، سرسرای بلورین، و عروسی آن دو به تصویر کشیده می‌شود.

۵. آزمون‌ها، زوال و وفات: شاعر در بخش پایانی به ماجراهایی نظیر تولد فرزند ناقص‌الخلقهٔ سلیمان و شفای او، بت‌پرستی در خانهٔ سلیمان به‌واسطهٔ وسوسهٔ دختر پادشاه صیدون، ربوده شدن انگشتر سلیمان توسط صخر دیو، آوارگی سلیمان و کارگری او نزد ماهی‌گیر، یافتن انگشتر در شکم ماهی و بازگشت به قدرت اشاره می‌کند. پایان‌بخش مثنوی، ماجرای وفات سلیمان در حال تکیه بر عصا و پند و اندرز شاعر دربارهٔ بی‌ثباتی دنیاست.

این منظومه نمونه‌ای روشن از آمیختگی روایات قرآنی با ادبیات داستانی و کلامی در دورهٔ قاجار است که با زبانی ساده و روایتی خطی به نظم درآمده است.

بلقیس و سلیمان یا پری‌خوان و سلیمان، سرودهٔ میر ابوالمکارم مشهود

یکی دیگر از منظومه‌های شناخته‌شدهٔ سلیمان‌نامه‌ای در ادب فارسی، مثنوی بلقیس و سلیمان یا پری‌خوان و سلیمان، سرودهٔ میر ابوالمکارم مشهود تتوی، است. مشهود از شاعران قرن یازدهم هجری و فرزند امیرخان بود و در سال ۱۰۲۳ ق. در سیوهن درگذشت. از او دو اثر منظوم به‌جای مانده است: بدیع‌الجمال و سیف‌الملوک و پری‌خوان و سلیمان. مثنوی پری‌خوان و سلیمان در حدود ۲۶۴۰ بیت دارد و تاریخ اتمام آن سال ۱۰۶۰ ق. ذکر شده است (5). شاعر خود در پایان منظومه، هم به ختم داستان و هم به نام اثر اشاره می‌کند:

چو پایان آمد این شیرین فسانه
بخوان تاریخ و نامش زین ترانه
پری خواندم ز بس نزد سلیمان
سزد نامش پری‌خوان سلیمان

بیت آغازین منظومه نیز از شیوهٔ پرشور و خیال‌انگیز شاعر خبر می‌دهد:

سخن از سینه‌ام فواره جوشد
به شعرم آسمان تحسین فروشد

نسخهٔ مورد تحقیق این مثنوی، در آغاز و انجام افتادگی دارد؛ بااین‌همه، از متن موجود برمی‌آید که داستان از ماجرای عشق حضرت داوود (ع) با پری‌ای از جنیان آغاز می‌شود. شاعر پیش از ورود به اصل روایت، طبق سنت رایج مثنوی‌سرایی، بخش‌هایی را به مناجات، نعت پیامبر (ص) و مدح شاه‌جهان و شاهزادگان او اختصاص داده است (5). همین امر نشان می‌دهد که منظومه، افزون بر جنبهٔ دینی و داستانی، با فضای درباری و ادبی روزگار خود نیز پیوند داشته است.

مشهود در این اثر کوشیده است تا روایت سلیمان و بلقیس را با زبانی تازه و بیانی آراسته بازگو کند. چنان‌که از شواهد برمی‌آید، او قصد داشته است به این داستان «آب‌ورنگی دیگر» بدهد و معناهای نهفته در آن را با بیانی شاعرانه‌تر آشکار سازد. بااین‌حال، شاعر از بافت دینی داستان فاصله نمی‌گیرد و در بخش‌های مختلف منظومه به آیات قرآن و احادیث استناد می‌کند. ازاین‌رو، اثر او را می‌توان تلفیقی از روایت دینی و ذوق ادبی دانست؛ یعنی متنی که هم به اصل مذهبی داستان وفادار است و هم از ظرفیت‌های خیال‌پردازی و تصویرسازی شعر فارسی بهره می‌برد.

یکی از ویژگی‌های برجستهٔ این مثنوی، مهارت شاعر در توصیف و تصویرپردازی است. مشهود در وصف جمال بلقیس، تنها به بیان مستقیم بسنده نمی‌کند، بلکه با استفاده از شیوهٔ مناظره میان اجزای چهره و اندام، زیبایی او را به‌صورت هنری و خیال‌انگیز بازمی‌آفریند. در این منظومه، مناظره‌هایی مانند مناظرهٔ قامت و گیسو، جبین و رخسار، خال و ابرو و دهان و میان دیده می‌شود. این شیوه، افزون بر آنکه نشانهٔ توانایی شاعر در صنعت‌پردازی است، از گرایش او به آفرینش فضایی لطیف و عاشقانه نیز حکایت دارد. برای نمونه، در مناظرهٔ دهان و میان می‌گوید:

میان از روی حسرت با دهان گفت
که اقبال تو با فتح و ظفر جفت
من و تو نوک زیر یک گلوییم
نگار خامهٔ یک تار مواییم
چو زادیم از عدم هر دو برادر
پدر نابوده و هم نیست مادر
چو از یک اصل ما گشتیم پیدا
تفاوت چیست؟ تو اینجا، من آنجا
ترا پهلوی شیرین جای دادند
مرا با کوهکن مجلس نهادند
(5)

این ابیات به‌خوبی نشان می‌دهد که مشهود در کنار روایت‌گری، به ظرافت‌های بیانی و آرایه‌های ادبی نیز توجه ویژه داشته است. از همین رو، پری‌خوان و سلیمان را می‌توان از منظومه‌هایی دانست که در آن، داستان سلیمان و بلقیس از صورت یک روایت صرف دینی فراتر رفته و به قلمرو زیبایی‌شناسی شعر غنایی نیز نزدیک شده است. در مجموع، این مثنوی از یک سو به سنت سلیمان‌نامه‌نویسی فارسی تعلق دارد و از سوی دیگر، با تصویرسازی‌های شاعرانه و مناظره‌های بدیع، جایگاهی خاص در میان این دسته از آثار پیدا کرده است.

سلیمان‌نامه، سرودهٔ زلالی خوانساری

از دیگر منظومه‌های مهم این سنت ادبی، سلیمان‌نامه، اثر زلالی خوانساری، است که به‌عنوان یکی از مثنوی‌های مجموعهٔ هفت‌گانهٔ او، موسوم به «سبعه سیاره»، شناخته می‌شود. این اثر، منظومه‌ای عارفانه و مختصر است که در بحر متقارب سروده شده و شمار ابیات آن را در حدود ۴۴۷ تا ۵۸۹ بیت ذکر کرده‌اند. زلالی خوانساری نیز در آغاز این منظومه، طبق سنت رایج در مثنوی‌های کلاسیک فارسی، ابیاتی را به توحید، مناجات، نعت پیامبر اسلام (ص)، منقبت حضرت علی (ع) و مدح شاه‌عباس اختصاص داده است. بیت آغازین این مثنوی چنین است:

به نام جهانگیر دل‌های تنگ
که آمد سلیمانش یک مور لنگ

خلاصه و روایت داستانی: داستان در این مثنوی با روایتی از زندگی حضرت داوود (ع) آغاز می‌شود. روزی حضرت داوود در ایوان نشسته بود که مرغ نواخوانی را دید و درصدد گرفتن آن برآمد. مرغ به‌سوی بستان پرواز کرد و داوود در پی او به چشمه‌ای رسید؛ در آنجا زنی را دید که برهنه مشغول شست‌وشو بود و با گیسوان خود، اندامش را پوشانده بود. داوود شیفتهٔ او شد و با تشریفات و هدایای بسیار، شامل شتران یاقوت‌بار، ستوران زرلجام و نقره‌زین، و به همراه غلامان و کنیزان، آن زن را نزد خود آورد و با وی ازدواج کرد. از این ازدواج، حضرت سلیمان متولد شد.

سلیمان پادشاهی جوان‌بخت و هوس‌پیشه بود که هرجا زیبارویی می‌یافت، به‌سوی او می‌شتافت؛ تا آنجا که با زنی از پریان ازدواج کرد و بلقیس از آنان به وجود آمد. بلقیس پس از رسیدن به سن کمال، قلعه‌ای بلند ساخت و شهر سبا را بنا نهاد. روایت در ادامه به ماجرای هدهد می‌رسد؛ سلیمان نبی (ع) روزی به بالای سر خود نگریست و جای خالی هدهد را دید. عقاب را مأمور یافتن او کرد و تهدید نمود که اگر دلیل موجهی بر غیبت نداشته باشد، او را مجازات خواهد کرد. هدهد پس از بازگشت، از شهر سبا، فرمانروایی بلقیس و بی‌شوهر بودن او خبر داد. سلیمان نامه‌ای به بلقیس نوشت و هدهد آن را به شهر سبا برد. بلقیس پس از خواندن نامه، پاسخ سلیمان را نوشت و خود به‌سوی بیت‌المقدس حرکت کرد. در نهایت، داستان با رسیدن بلقیس به درگاه سلیمان (ع) و ازدواج آنان به پایان می‌رسد.

تفاوت‌های روایی: سلیمان‌نامهٔ زلالی خوانساری از منظر محتوایی تفاوت‌های قابل‌توجهی با مثنوی سلیمان و بلقیس حیاتی گیلانی دارد. برای نمونه، زلالی به قصهٔ متولد شدن سلیمان می‌پردازد، درحالی‌که این موضوع در روایت حیاتی به این شکل بازتاب نیافته است. همچنین، برخی رویدادها مانند قضاوت‌های سلیمان، پاسخ بلقیس به نامهٔ سلیمان، جزئیات مربوط به حمام رفتن بلقیس و مراسم زفاف، از جمله مطالبی است که در منظومهٔ زلالی به آن‌ها پرداخته شده، اما در مثنوی حیاتی گیلانی مورد توجه قرار نگرفته است. این تفاوت‌ها نشان‌دهندهٔ رویکردهای متفاوت شاعران در پرداخت به جزئیات داستانی و گسترش یا ایجاز در روایت‌های دینی است.

احمدخان، فرزند محمدزمان، از ادبای شبه‌قارهٔ هند در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری است. از او آثار متعددی بر جای مانده است که از آن جمله می‌توان به مثنوی بلقیس و سلیمان، جنگ‌نامه، در باب جنگ‌های پیامبر (ص)، ابوبکر و عمر، گلدستهٔ سخن، نبی‌نامه، در تاریخ پیامبران، ذکرالشهادتین، فریاد دل، فسون بابل و مولود شریف جدید اشاره کرد (5). مثنوی بلقیس و سلیمان در بحر هزج سروده شده و شمار ابیات آن به ۲۹۷۵ بیت می‌رسد.

بیت آغازین این منظومه چنین است:

الهی پردهٔ اسرار بگشای

جمال شاهد مقصود بنمای

چو بلقیس معانی را کنی پیش

سلیمانی کنم از خامهٔ خویش

و بیت پایانی آن نیز چنین است:

طفیل آل و یاران محمّد

بود خلد برین جایم مخلّد

احمدخان صوفی در سرودن این مثنوی، به‌روشنی تحت تأثیر نظامی بوده و در واقع در پی آن بوده است که خمسه‌ای به شیوهٔ او فراهم آورد. خود شاعر نیز این انگیزه را در اثرش آشکار کرده است:

بر آن هستم که مانند نظامی

شوم از پنج گنج خویش نامی

بااین‌حال، او در بلقیس و سلیمان تنها به نظامی اکتفا نمی‌کند، بلکه از جامی، امیرخسرو، زلالی، ظهوری ترشیزی و هلالی جغتایی نیز نام می‌برد و نسبت خود را با این شاعران توضیح می‌دهد. در این میان، از نظامی، امیرخسرو و جامی با احترام یاد می‌کند و خود را

شاگرد معنوی آنان می‌داند، اما دربارهٔ هلالی، ظهوری و زلالی لحنی برترجویانه دارد و خود را برتر از آنان معرفی می‌کند (5). این شیوه نشان می‌دهد که شاعر علاوه بر روایت‌پردازی، به جایگاه خود در سنت شعر فارسی نیز آگاه بوده و می‌کوشیده است اثرش را در نسبت با منظومه‌های پیشین تعریف کند.

از ویژگی‌های مهم این مثنوی، وجود ساقی‌نامه در پایان هر یک از بخش‌هاست؛ یعنی شاعر پس از هر بخش، دو بیت در قالب ساقی‌نامه می‌آورد. همچنین، مناظره و معراجیه از دیگر عناصر برجستهٔ ساختار اثر به شمار می‌آیند. این ویژگی‌ها به متن حالتی ترکیبی می‌دهند؛ به این معنا که هم روایت دینی و داستانی را پیش می‌برد و هم از ظرفیت‌های ادبی، تغزلی و عرفانی بهره می‌گیرد.

از نظر محتوایی، بلقیس و سلیمان را باید در شمار منظومه‌هایی دانست که هم به روایت قرآنی و دینی تکیه دارند و هم در فضای ادبی شبه‌قارهٔ هند، با سنت‌های تغزلی و مثنوی‌سرایی فارسی پیوند یافته‌اند. جامعیت روایی، بهره‌گیری از صنایع ادبی و توجه به گفت‌وگوها و مناظره‌های منظوم، از این اثر متنی پرکار و چندلایه ساخته است.

این مثنوی در سال ۱۲۹۶ در مطبع عام آگره به‌صورت چاپ سنگی منتشر شد. ازاین‌رو، علاوه بر ارزش ادبی و تاریخی، برای بررسی سیر تداوم سلیمان‌نامه‌نویسی در ادب فارسی و شبه‌قاره نیز اهمیت دارد.

سلیمان و بلقیس، سرودهٔ حسین قاجار

یکی دیگر از منظومه‌های متأخر در این زمینه، مثنوی سلیمان و بلقیس، سرودهٔ محمدحسین بن عیسی شعاعی بیگلربیگی قاجار، است. این اثر در سال ۱۳۱۲ ق. به پایان رسیده و شامل ۱۱۱۹ بیت در بحر سریع است. شعاعی قاجار در ۱۵ شعبان ۱۲۵۳ ق. در ری متولد شد. دوران کودکی او با پادشاهی محمدشاه و جوانی‌اش با عصر ناصری هم‌زمان بود. اجداد او از حاکمان و صاحب‌منصبان بودند و خود او نیز مدتی از سوی ناصرالدین‌شاه حکمرانی مناطقی از خراسان را بر عهده داشت.

با وجود شهرت نسبی، وابستگی به دربار و داشتن دیوانی حجیم، نام او در تذکره‌های هم‌عصرش کمتر دیده می‌شود که احتمالاً به‌دلیل غضب دربار و حبس او در دوره‌ای از زندگی‌اش بوده است (8). وی در جمادی‌الاولی ۱۳۱۶ ق. درگذشت. آثار او شامل کلیات دیوان، ترجمهٔ رسالهٔ وبا، مثنوی مصیبت‌نامه، در شرح وقایع کربلا، و مختارنامه است. بیت آغازین مثنوی:

جان جهان خوب‌تر از جان شنو

قصهٔ بلقیس و سلیمان شنو

بر اساس ترقیمهٔ اثر، شاعر این مثنوی را به نام صدراعظم وقت، در تاریخ ۱۷ صفر ۱۳۱۲ ق.، سروده و کتابت کرده است. بااین‌حال، در نسخهٔ کتابخانهٔ ملی، این منظومه در پایان مصیبت‌نامه، که تاریخ سرایش آن ۱۲۸۷ ق. است، نیز دیده می‌شود. احتمال می‌رود شاعر بعدها این بخش را به‌صورت مجزا بازنویسی کرده باشد؛ به‌ویژه آنکه نسخهٔ ملی پنج بیت اضافه دارد که در آن‌ها شاعر به سن نزدیک به ۶۰ سالگی خود اشاره می‌کند.

ساختار و ویژگی‌های روایی: این مثنوی برخلاف سنت معمول، فاقد هرگونه مقدمه، دیباچه یا ستایش‌های آغازین است و شاعر از همان بیت اول مستقیماً وارد روایت داستان می‌شود. نقطهٔ آغاز داستان نیز ماجرای گم شدن هدهد است. یکی از ویژگی‌های سبک‌شناختی این اثر، گنجاندن دو غزل عاشقانه، هرکدام هشت بیت، از زبان بلقیس و سلیمان در میانهٔ مثنوی است که به متن حالتی غنایی بخشیده است:

کافر عشقم من اگر کافرم

نیست گناهی به‌جز این دیگرم

(بیت ۱۰۷)

تأثیرپذیری از سنت کلاسیک در ابیات او مشهود است؛ چنان‌که در استقبال از سعدی می‌گوید:

دید چو آن قاصد شهر سبا
گفت چه زود آمده‌ای، مرحبا
قافلهٔ شب چه شنیدی ز صبح؟
مرغ سلیمان چه خبر از سبا؟
(ابیات ۱۲۱ و ۱۲۲)

محتوای منظومه: محورهای اصلی داستان بر اساس سرنوشته‌ها عبارت‌اند از: غیبت هدهد و خبر آوردن از سبا، نامه‌نگاری سلیمان (ع) به بلقیس، رایزنی بلقیس با بزرگان، ارسال هدایا، انتقال تخت بلقیس توسط آصف برخیا و نهایتاً ازدواج سلیمان با بلقیس.

مطالب فرعی و جزئیات مندرج در این مثنوی که به روایت شاعر رنگ‌وبویی خاص داده است، شامل موارد زیر است:

ـ تهدید هدهد به بریدن سر و کباب شدن توسط سلیمان و مشروط شدن عفو او به صحت گزارشش.

ـ جزئیات نامهٔ سلیمان: آغاز با نام خدا، تقاضای ازدواج و تهدید نظامی در صورت امتناع بلقیس.

ـ نحوهٔ رساندن نامه: هدهد در زمان خواب بلقیس رسیده و او را با پر خود بیدار می‌کند.

ـ واکنش بلقیس: مشورت با درباریان؛ بزرگان پیشنهاد جنگ می‌دهند، اما بلقیس راه صلح و ارسال هدیه، از جمله ۶۰۰ خشت طلا و نقره، را برمی‌گزیند.

ـ اعطای پاداش به هدهد: سلیمان بر سر هدهد دست می‌کشد و تاجی بر سر او ظاهر می‌شود.

ـ ماجرای تخت و ازدواج: ادعای دیوان برای آوردن تخت و در نهایت، اقدام آصف به کمک «اسم اعظم»؛ قرار دادن ملک یمن به‌عنوان کابین بلقیس و ماجرای معروف بالا زدن جامه توسط بلقیس، به گمان وجود آب بر زمین (8).

این مثنوی با وجود ایجاز، تصویری جامع و هنرمندانه از این روایت دینی ـ اساطیری در دورهٔ قاجار ارائه می‌دهد.

داوودنامه، اثر میرزا ابوالفتح‌خان دهقان سامانی

یکی دیگر از منظومه‌هایی که در پیوند با روایت زندگی حضرت داوود (ع) و حضرت سلیمان (ع) در ادب فارسی اهمیت دارد، داوودنامه، اثر میرزا ابوالفتح‌خان دهقان سامانی، است که از شاعران نامدار قرن سیزدهم، ملقب به سیف‌الشعرا و متخلص به دهقان بود و در سال ۱۳۲۶ ق. درگذشت. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به هزاردستان، با حدود ۷۲۰۰۰ بیت، شکرستان، مشتمل بر ۸۵۲ غزل، داوودنامه، در شرح زندگی داوود و سلیمان، و نیز دیوان او، شامل قصاید، قطعات و رباعیات، اشاره کرد.

داوودنامه در حقیقت از دو بخش نسبتاً مستقل تشکیل شده است. بخش نخست به زندگی و سرگذشت حضرت داوود (ع) اختصاص دارد و بخش دوم به داستان حضرت سلیمان (ع) می‌پردازد. بنابراین، این منظومه را می‌توان اثری دوپاره دانست که شاعر در آن، ابتدا زمینهٔ تاریخی و روایی زندگی داوود را فراهم می‌سازد و سپس به ماجراهای مربوط به سلیمان می‌رسد. این مثنوی در بحر متقارب و در مجموع در ۱۳۰۴ بیت سروده شده است. بیت آغازین آن چنین است:

به نام خدای زمین و سپهر
خداوند کیوان و ناهید و مهر

بخش نخست، یعنی قسمت مربوط به داوود، ۶۰۸ بیت دارد. شاعر در پایان همین بخش تصریح می‌کند که این قسمت را در بیست‌ودوسالگی و در مدت کمتر از دو هفته به پایان رسانده است:

به هشتادوهفت و هزار و دویست
چو گردید سالم دو افزون به بیست
به دو هفته کمتر و یا بیشتر
رساندم من این داستان را به سر
(ابیات ۶۰۷ و ۶۰۸)

این تصریح، افزون بر آنکه تاریخ تقریبی سرایش را روشن می‌کند، نشان می‌دهد که شاعر به سرعت طبع و توان بالای خود در

مثنوی‌سرایی نیز توجه داشته و خواسته است آن را در متن اثر ثبت کند.

روایت بخش نخست با ماجرای نبرد داوود و جالوت آغاز می‌شود. عناوین و سرنوشته‌های این قسمت عبارت‌اند از: رفتن شَموعیل پیش پسران ارشیا، رفتن شَموعیل پیش داوود، به میدان رفتن جالوت به جنگ داوود، رفتن داوود به جنگ جالوت با فلاخن، نشستن طالوت بر تخت و بی‌مهری با داوود، رفتن طالوت به شکارگاه و دیدن داوود در صحرا و رفتن طالوت و سرهنگ و زن بر سر قبر شَموعیل. این ترتیب نشان می‌دهد که دهقان سامانی کوشیده است مهم‌ترین حلقه‌های روایی مربوط به برآمدن داوود، دلاوری او و مناسباتش با طالوت را در نظمی فشرده و پیوسته بازگو کند.

داستان سلیمان از بیت ۶۰۹ آغاز می‌شود و ۶۹۴ بیت را در بر می‌گیرد. عناوین این بخش چنین است: آغاز داستان حضرت سلیمان، بنشستن حضرت سلیمان بر تخت، بردن باد تخت حضرت سلیمان را به هوا، رفتن سمندون به جنگ اسب‌های آبی، رفتن هدهد به شهر سبا، وصف کردن هدهد شهر سبا را، رفتن عقاب به جست‌وجوی هدهد، نامه نوشتن حضرت سلیمان به بلقیس در شهر سبا، نامه بردن هدهد به شهر سبا، هدیه آوردن منذر از بلقیس برای حضرت سلیمان و رفتن بلقیس به‌سوی حضرت سلیمان.

از این فهرست برمی‌آید که شاعر در بخش سلیمان‌نامه‌ای اثر خود، بیش از هر چیز بر عناصر مشهور و روایت‌ساز این داستان تکیه کرده است؛ یعنی تخت سلیمان، فرمان‌برداری باد، نقش هدهد، شهر سبا، نامهٔ سلیمان، هدیه‌های بلقیس و حرکت او به‌سوی درگاه سلیمان. در نتیجه، داوودنامهٔ دهقان سامانی را می‌توان منظومه‌ای دانست که با زبانی نسبتاً ساده و ساختاری روشن، دو روایت مهم داوودی و سلیمانی را در کنار هم آورده و از این نظر، در میان سلیمان‌نامه‌های فارسی جایگاهی قابل‌توجه دارد.

داستان سلیمان، اثر لطفعلی‌خان نواب

این منظومه توسط لطفعلی‌خان نواب، از شاعران پارسی‌گوی هندوستان، سروده شده است. این اثر که نشان‌دهندهٔ تداوم سنت سلیمان‌نامه‌نویسی در شبه‌قاره است، به‌صورت چاپ سنگی در هند منتشر شده و مشخصات آن در منابع معتبری همچون آثار مشار، مصنفات شیعه و فرهنگ سخنوران ذکر شده است (5).

بلقیس و سلیمان، اثر عزیزالدین‌خان مستقیم

این مثنوی متعلق به قرن یازدهم هجری است و توسط عزیزالدین‌خان مستقیم، متخلص به «نامی»، سروده شده است. از جمله منابعی که به معرفی و ثبت نسخه‌های این اثر پرداخته‌اند، می‌توان به فهرست مشترک نسخه‌های خطی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی و کتاب منظومه‌های فارسی اشاره کرد (8).

سلیمان‌نامه، اثر یوسف بن سراج بن محمد

این منظومه که توسط یوسف بن سراج بن محمد، ملقب به «معلم»، تألیف شده، از نظر قدمت و حجم حائز اهمیت است. اثر مذکور در سال ۷۳۹ ق. در بحر متقارب سروده شده و در مجموع مشتمل بر ۸۳۵۲ بیت است. محتوای کلی این منظومه به شرح داستان‌های پیامبران بنی‌اسرائیل اختصاص دارد؛ بااین‌حال، بخش عمدهٔ آن، یعنی از بیت ۷۹ تا ۲۹۷۳، به‌طور تفصیلی به شرح احوال، روایات و حوادث زندگی حضرت سلیمان (ع) پرداخته است (8).

این آثار، با وجود تفاوت در حجم و سبک، نشان‌دهندهٔ گستردگی پرداختن به شخصیت سلیمان نبی در دوره‌های مختلف تاریخی و حوزه‌های جغرافیایی گوناگون قلمرو زبان فارسی، از ایران تا هندوستان، هستند. وجود نسخه‌های متعدد و چاپ‌های سنگی از این منظومه‌ها، گواهی بر محبوبیت این روایت‌های دینی ـ حماسی در میان مخاطبان فارسی‌زبان است.

جدول ۱. مشخصات سلیمان‌نامه‌ها

ردیف	نام مثنوی	سراینده	قرن	تعداد بیت	بحر	وضعیت فعلی
۱	سلیمان و بلقیس	نظام معمایی	۹ـ۱۰	۴۰۰۰	متقارب	ناقص در آغاز و فرجام، خطی
۲	بلقیس و سلیمان	فیضی فیّاضی	۱۰	۶۷	هزج	ناتمام
۳	سلیمان و بلقیس	حیاتی گیلانی	۱۱	۳۱۷۷	هزج	ناقص در آغاز و فرجام، خطی
۴	بلقیس و سلیمان (پری‌خوان و سلیمان)	میر ابوالمکارم مشهود	۱۱	۲۶۴۰	هزج	موجود، ناقص در آغاز، چاپ‌شده
۵	سلیمان‌نامه	زلالی خوانساری	۱۱	۵۸۹	متقارب	موجود، چاپ‌شده
۶	بلقیس و سلیمان	نصیبی کرمانشاهی	۱۱	۱۱۵۰	رمل	موجود، چاپ‌شده
۷	بلقیس و سلیمان	عزیزالدین‌خان مستقیم جنگ	۱۱	—	—	—
۸	بلقیس و سلیمان	احمدخان صاحب صوفی	۱۲ و ۱۳	۲۹۷۵	هزج	موجود، چاپ‌شده
۹	سلیمان و بلقیس	حسین قاجار	۱۴	۱۹۱	سریع	موجود، چاپ‌شده
۱۰	داوودنامه	دهقان سامانی	۱۳	۱۳۰۴	متقارب	موجود، چاپ‌شده
۱۱	داستان سلیمان	لطفعلی‌خان نواب	—	—	—	—
۱۲	سلیمان‌نامه	یوسف بن سراج	۸	۸۳۵۲	متقارب	خطی

نتیجه‌گیری

بررسی سلیمان‌نامه‌ها نشان می‌دهد که داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا در ادب فارسی تنها یک روایت دینی ساده نیست، بلکه بستری برای آفرینش هنری، تأمل اخلاقی و بیان عرفانی بوده است. این منظومه‌ها از قرن نهم هجری به بعد، در پیوند با سنت نظیره‌پردازی و تحت تأثیر خمسه‌سرایی نظامی، به‌صورت مثنوی‌های مستقل شکل گرفتند و در ایران و شبه‌قاره گسترش یافتند. هرچند از نظر کیفیت ادبی و انسجام روایی هم‌سطح آثار بزرگ کلاسیک نیستند، اما از حیث تنوع موضوعی، گسترهٔ جغرافیایی و دگرگونی‌های محتوایی، اهمیت ویژه‌ای دارند.

نتایج این پژوهش نشان داد که سلیمان‌نامه‌ها را می‌توان در چند گرایش اصلی دسته‌بندی کرد: روایت‌های دینی و قرآنی وفادار به متن، منظومه‌های آمیخته با عناصر عاشقانه و غنایی و آثاری که به سنت‌های درباری و سبک‌های متأخر نزدیک شده‌اند. در این میان، برخی شاعران، مانند حیاتی گیلانی، بر عفت بیان و حذف اسرائیلیات تأکید کرده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر، مانند مشهود و نصیبی کرمانشاهی، به گسترش جنبه‌های تخیلی و روایی پرداخته‌اند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که سلیمان‌نامه‌ها صرفاً بازنویسی یک قصه نیستند، بلکه آیینه‌ای از نگرش دینی، ادبی و هنری هر دوره‌اند. بنابراین، مطالعهٔ این آثار می‌تواند در شناخت تحول روایت‌های قرآنی در شعر فارسی و نیز فهم بهتر سنت مثنوی‌سرایی در سده‌های متأخر سودمند باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The story of the Prophet Solomon and the Queen of Sheba occupies a distinctive position in Persian literary culture because it combines Qur’anic authority with a broad range of religious, ethical, mystical, romantic, and political meanings. Rooted primarily in the Qur’anic narratives of Surahs al-Naml and

Saba', the account entered Persian poetry first through allusions, metaphors, symbolic references, and brief narrative episodes. Over time, however, it developed into an independent narrative tradition embodied in works commonly known as *Sulayman-namas*. The growth of this tradition was closely connected with the increasing popularity of the Persian *mathnawi* and the widespread practice of composing poetic responses and imitations after the success of Nizami Ganjavi's narrative poems. Nizami's model provided later poets with a flexible literary structure through which religious narratives could be transformed into extended poetic compositions (1). The production of independent narrative poems expanded considerably in the later history of Persian literature, particularly during the Safavid and post-Safavid periods, when poets increasingly experimented with new narrative subjects despite an observable decline in the stylistic refinement associated with the great classical masters (3). This quantitative growth, especially during the eleventh Islamic century, encouraged poets to move beyond the repetition of well-established romantic narratives and to explore Qur'anic, prophetic, historical, and legendary materials as independent poetic subjects (2). Within this literary environment, the story of Solomon and Bilqis proved especially productive because it incorporated prophecy, kingship, wisdom, miracles, supernatural beings, correspondence, diplomacy, conversion, love, and moral instruction. Consequently, Persian-speaking poets in Iran and the Indian subcontinent reworked the narrative in different forms and under such titles as *Sulayman and Bilqis*, *Bilqis and Sulayman*, *Sulayman-nama*, *Pari-Khwan and Sulayman*, and *Dawud-nama*. These poems demonstrate that a Qur'anic story could function simultaneously as sacred history, romantic narrative, ethical allegory, mystical symbolism, and courtly literature, thereby creating a recognizable but internally diverse subtradition within Persian narrative poetry.

The present study aims to introduce, classify, and comparatively examine twelve extant or bibliographically attested independent Persian *mathnawis* centered on Solomon, Bilqis, or the connected narratives of David and Solomon. Previous scholarship has generally approached these works through isolated manuscript descriptions, single-author studies, textual editions, or brief bibliographical notices. For example, the surviving *Sulayman and Bilqis* of Nizam Astarabadi has been examined through its manuscript held at the Faculty of Literature of Ferdowsi University of Mashhad, providing valuable information about the poem's textual condition, structure, sources, and narrative characteristics (4). Bibliographical encyclopedias of Persian literature have likewise recorded poets, titles, manuscripts, lithographic editions, and works produced in the Indian subcontinent, but these references remain dispersed across numerous entries

and volumes (5, 9). Studies of Persian romantic narrative poems and narrative *mathnawis* have provided broader taxonomies of poetic storytelling, yet the *Sulayman-namas* have rarely been examined as a unified corpus with shared thematic, formal, and historical characteristics (2, 8, 10). The principal innovation of this study is therefore its transition from monographic description to corpus-based analysis. Instead of treating each poem as an isolated literary curiosity, it places twelve works within a single comparative framework and investigates their titles, authorship, dates, geographical contexts, meters, approximate lengths, manuscript conditions, narrative structures, and ideological orientations. The corpus includes works attributed to Nizam Astarabadi, Fayzi Fayyazi, Hayati Gilani, Nasibi Kermanshahi, Mir Abu al-Makarim Mashhud Tattavi, Zulali Khwansari, Ahmad Khan Sufi, Husayn Qajar, Dehqan Samani, Lutf-Ali Khan Nawwab, Aziz al-Din Khan Mustaqim, and Yusuf ibn Siraj ibn Muhammad. By studying these poems together, the article seeks to clarify how the same sacred narrative was repeatedly selected, expanded, abbreviated, romanticized, moralized, or historicized according to the literary sensibilities and religious assumptions of different poets and periods.

The study employs a descriptive-analytical and comparative method based on the examination of poetic texts, manuscript descriptions, literary histories, biographical anthologies, bibliographies, Qur'anic commentaries, and *Qisas al-Anbiya'* traditions. Particular attention is paid to the formal organization of each work, including meter, number of verses, completeness, manuscript status, introductory conventions, internal headings, and the use of inserted genres such as *saqi-namas*, invocations, panegyrics, debates, and lyrical passages. The research also investigates the poets' use of earlier textual authorities, especially the Qur'an, exegetical literature, prophetic traditions, historical narratives, and accounts of the prophets. The story's historical and scriptural foundations, as well as its later expansions in Islamic narrative culture, are important for distinguishing Qur'anic elements from exegetical elaborations, legendary accretions, and poetically invented episodes (11, 12). The study further considers literary history and the evolution of Persian narrative poetry in order to situate the poems within broader developments such as Nizami imitation, Safavid literary production, Indo-Persian court culture, and Qajar poetic practice (3, 7). Manuscript catalogues and encyclopedic sources are used to identify incomplete, lost, lithographed, or uniquely preserved works, especially those surviving in libraries in Iran and India (5, 8). The comparative procedure does not attempt to establish a single original Persian version of the story. Rather, it identifies recurring narrative units—including Solomon's succession to David, his throne, control over

the wind, communication with animals, the absence of the hoopoe, the discovery of Sheba, the exchange of letters and gifts, the transportation of Bilqis's throne, the crystal palace, her submission, and their marriage—and then examines the extent to which individual poets retain, omit, rearrange, or embellish these units. This method makes it possible to evaluate both the continuity of the tradition and the distinctive narrative choices through which each poet transformed inherited material.

The findings reveal considerable formal and narrative diversity among the surviving *Sulayman-namas*. Nizam Astarabadi's *Sulayman and Bilqis*, composed in the *mutaqarib* meter, is among the earliest substantial independent poems in this tradition and survives in incomplete manuscript copies. Its extant sections demonstrate the poet's concern with the dignity of poetic speech, the authority of religious sources, and the avoidance of demonstrably false narratives. Nizam explicitly presents the Qur'an, commentaries, historical reports, and prophetic stories as the foundations of his composition, while also claiming to renew an ancient narrative through poetic art. His use of *saqi-nama* and *mughanni-nama* passages links the poem to the narrative techniques associated with Nizami and Amir Khusraw, while his selection of the *mutaqarib* meter gives the work an elevated and occasionally epic tone (4). Fayzi Fayyazi's unfinished *Sulayman and Bilqis*, by contrast, survives in only sixty-seven verses and forms part of his projected *Khamsa*. Although its brevity prevents a full reconstruction of its plot, the surviving invocation suggests an intended combination of religious narrative, mystical symbolism, and romantic expression. Fayzi's literary stature in the Mughal court, his mastery of Persian, and his broad scholarly interests place the fragment within the wider context of Indo-Persian literary production under Akbar (6, 7). Hayati Gilani's much longer poem, composed in the *hazaj* meter, presents a notably restrained and religiously cautious version of the narrative. Hayati distinguishes prophetic stories from conventional romantic narratives and avoids explicit descriptions of Bilqis's physical beauty or erotic relations. He also omits several popular legendary episodes that he appears to regard as inconsistent with prophetic infallibility, including the temporary loss of Solomon's ring, demonic seizure of his kingdom, and idolatry within his household. At the same time, he introduces limited imaginative additions, such as the hoopoe's consultation with other birds and Bilqis's dream, thereby demonstrating that fidelity to sacred history did not necessarily exclude controlled poetic invention.

Other poems display stronger tendencies toward romance, fantasy, courtly ornamentation, and narrative expansion. Nasibi Kermanshahi's *Bilqis and Sulayman*, composed in the *ramal* meter, offers a broad chronological account extending from David's prophetic mission to Solomon's death. It

incorporates well-known exegetical and legendary episodes, including David and Uriah, the chain of justice, the construction of the Temple, Solomon's ring, the demon Sakhr, and the prophet's temporary loss and recovery of power. The poem therefore exemplifies the intermingling of Qur'anic narrative, Shiʿi theological concerns, popular storytelling, and Qajar literary conventions. Mashhud Tattavi's *Pari-Khwan and Sulayman*, written in the Indo-Persian environment, gives particular prominence to ornamental description and poetic debate. His imaginative dialogues between Bilqis's stature and hair, forehead and face, mole and eyebrow, and mouth and waist transform the sacred narrative into a vehicle for lyrical aesthetics and rhetorical display. This tendency reflects the adaptability of the Solomon-Bilqis narrative within Persian romantic and courtly poetics (5, 8). Zulali Khwansari's brief *Sulayman-nama*, part of his *Sabʿa-yi Sayyara*, is more condensed and mystical, but it includes narrative details absent from Hayati's work, such as Solomon's birth, Bilqis's supernatural ancestry, and expanded descriptions of marriage and courtly ceremony. Ahmad Khan Sufi's *Bilqis and Sulayman*, consisting of nearly three thousand verses, explicitly situates itself in relation to Nizami, Amir Khusraw, Jami, Zulali, Zuhuri, and Hilali. Its use of *saqi-nama* passages, debates, and an ascension narrative gives the poem a composite literary structure that combines religious storytelling with lyricism and mystical reflection. Later works, including Husayn Qajar's concise poem, Dehqan Samani's two-part *Dawud-nama*, and the extensive *Sulayman-nama* of Yusuf ibn Siraj, further demonstrate the chronological and geographical range of the tradition. Some works survive only in manuscripts, some were issued as lithographic editions, and others are known mainly through bibliographical records, confirming both their historical popularity and the fragmented state of their modern preservation (9, 10).

In conclusion, the Persian *Sulayman-namas* constitute a distinct and significant branch of Persian narrative poetry rather than a collection of repetitive retellings of a single sacred story. Their importance lies in the ways they mediate between Qur'anic revelation, exegetical tradition, prophetic legend, literary imitation, mystical symbolism, romantic aesthetics, and the cultural environments of Iran and the Indian subcontinent. The comparative examination of the twelve identified poems demonstrates that poets adopted markedly different strategies in reconstructing the story of Solomon and Bilqis. Some sought to protect the sanctity of prophetic history by excluding legendary and morally problematic materials, whereas others incorporated popular tales, supernatural episodes, courtly ceremonies, emotional conflicts, and elaborate descriptions in order to strengthen narrative appeal. Formal differences in meter, length, structure, introductory conventions, lyrical insertions, and manuscript status likewise reveal that the

tradition did not develop according to a single fixed model. Instead, it remained flexible enough to accommodate epic dignity, romantic narration, ethical instruction, mystical interpretation, and courtly praise. The geographical movement of the tradition from Iran to the Persianate courts of India further illustrates the transregional character of Persian literature and the role of religious narratives in sustaining literary exchange across political and cultural boundaries. Although many of these works do not attain the artistic coherence or linguistic refinement of the canonical masterpieces of classical Persian poetry, they remain valuable records of changing literary taste, religious interpretation, manuscript culture, and narrative experimentation. Their systematic study contributes to a more comprehensive understanding of the reception of Qur'anic narratives in Persian poetry and provides a foundation for future critical editions, manuscript comparisons, stylistic analyses, and comparative studies of Persian prophetic literature.

References

1. Radfar A. A Bibliography of Nizami Ganjavi. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research; 1992.
2. Zolfaghari H. Persian Romantic Narrative Poems, with Reports and Analyses of Ten Romantic Poems. Tehran: Nima Publications; 1995.
3. Safa Z. History of Iranian Literature. Tehran: Ferdows; 1985.
4. Haqparast A. The Masnavi of Solomon and Bilqis by Nezam Astarabadi: An Examination of the Manuscript Held at the Faculty of Literature, Ferdowsi University of Mashhad. Payam-e Baharestan: Quarterly of Documents, Press, and Texts. 2012;2(16).
5. Anousheh H. Encyclopedia of Persian Literature in the Indian Subcontinent. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance; 1996.
6. Fakhr al-Zamani Qazvini MAa-N. Tazkira-ye Meykhaneh. 4th ed. Golchin Ma'ani A, editor. Tehran: Eqbal; 1984.
7. Zarrinkoub A. From Iran's Literary Past. Tehran: Al-Hoda; 1996.
8. Kheirandish M. Masnavis of Persian Literature from Afarin-Nama to Qesseh-ye Rang-Parideh. Shiraz: Fars Publications; 2005.
9. Anousheh H. Encyclopedia of Persian Literature. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications; 1997.
10. Khazenedarlu MA. Narrative Poems of Persian Literature from the Ninth to the Twelfth Century. Tehran: Rozaneh; 1996.
11. Mehran MB. A Historical Study of Quranic Narratives. 1st ed. Ansari M, editor. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 2004.
12. Sattari J. A Study of the Story of Solomon and Bilqis. 2nd ed. Tehran: Markaz Publishing; 2006.